

سخنی درباره شادروان استاد رسام ارژنگی

با درود و خوش آمد به یکایک باشندگان ارجمندی که به خانواده ارژنگی مهر ورزیده و با حضورشان جمع ما را روشنی و شکوه بخشیده اند.

من در برابر استادان بزرگواری که هر یک در آسمان این سرزمین چونان ستاره ای درخشانند، سر ادب و ارادت و سپاس فرود می اورم.

یاران، جمع امشب ما به همتِ والای جناب علی دهباشی که خود استوره ای ازسخت کوشی، فرهنگ پروری و میهن دوستی اند پا گرفته و با حضور استاد گرامی، سرور هنرمند، جناب آیدین آغداشلو و دوست جوان و پژوهشگرمان جناب بجنوردی، به کنکاشی در زندگی و کارنامه هنری شادروان "استاد رسام ارژنگی" پرداخته خواهد شد.

همچنین، سپاس بی کرانم از مدیریت محترم سالن هم اندیشان علوم انسانی، جناب قاسمی، که همراه یاریگر و همراه اند.

بسی دریغ به من باد و بر جوانی من که شد به درد و الم دور زندگانی من
به صد امید گرفتم ز صنع و دانش کام نشد میسر از این کام، کامرانی من
شگفت من ز رقیبان سفله می آید برند رشک بر این گونه زندگانی من
به جای رنگ بمالم به پرده خون جگر فلک ندیده هنرور به سخت جانی من

این گزیده ای از شکوه های تلخ هنرمندی ست که همه عمر و زندگی اش را در راه پیشبرد هنر و فرهنگ این سرزمین گذاشته است. مردی که در روزگاری دشوار چشم به جهان گشود و زندگانی اش سراسر پیکار بود. با آنکه به هنرهای بسیاراراسته بود، هرگز قدرش را به بایستگی نشناختند و روزگار نیز بارها دل نازکش را به خدنگ اندوه نشانه رفت و او که روزگاری فریاد برمی آورد "چو رستم در نبرد زندگانی جنگ باید کرد جهان را از برای تنگ چشمان تنگ باید کرد"، ..

در پایان به تلخی نالید که..

این چند روز عمر به خون جگر گذشت جز خواب ترسناک نبد آنچه در گذشت
نیمی از آن به راه هنر رفت از کفم نیم دگر به جنگ بسی بی هنر گذشت
دشمن فزود فضل و هنر بیکران مرا سودی نیافتیم و زیان بی شمر گذشت

ارژنگی ها نسب خود را به میرک نقاش و خوش نویس عهد صفوی می رسانند. رسام، می نویسد، پدر بزرگم "محمد علی" نگارگری چیره دست بود که امروز هم چند تابلو از او در موزه تغلیس وجود دارد. پدرم "ابراهیم میر" که نقاشی اروپایی را در تغلیس و روسیه فرا گرفته بود، در تبریز نقاش دربار مظفرالدین میرزای ولیعهد بود. عمو هایم همگی حجار و نقاش بودند. یکی از آنها به خواست "عباس میرزا" تابلویی از جنگ ایران و روس ساخته بود که ۱۱۰ سال پیش، افسران روسی آنرا از باغ شمال تبریز به روسیه بردند. عموی دیگرم قدح پر نقش و نگاری از مرمر تراشیده و نیمی از ساقی نامه حافظ را بر روی آن حک کرده بود و عباس میرزا به پاداش، معدن سنگ مرمری را در نزدیکی تبریز به وی بخشیده بود. مادرم نوه صادق خان شقاقی بود که با فتحعلیشاه جنگ کرد و تا زنجان پیش رفت ولی در آنجا کشته شد. برادر بزرگم "حسین میر مصور" نیز یکی از بزرگترین نگارگران این سرزمین است.

عباس رسام ارژنگی، در سال ۱۲۷۱ خورشیدی، در چنین خانواده ای چشم به جهان گشود. در آن روزگار پر آشوب که سربازان تزاری و عثمانی ها آرامش و امنیت را از مردم تبریز می گرفتند، وی آموزش خود را ابتداء در مدارس رشدیه و پرورش و حکمت آغاز کرد، آموزشگاه هایی که به شوند آشوب های آن روزگار دیر نپاییدند و او ناچار آموزش خصوصی را برگزید و پس از درگذشت پدرش در ۱۸ سالگی برای فراگیری نقاشی اکادمیک به تغلیس و سپس برای تکمیل آن به مسکو رفت و دوره شش ساله هنرستان را در چهار سال و دوره اکادمی مسکو را در دو سال به پایان برد و پس از دریافت مدرک لیسانس با آغاز جنگ جهانی اول به ایران باز گشت. ابتدا در تبریز چندی به همکاری با برادر بزرگش استاد میر مصور که به طراحی قالی های صورت دار مشغول بود پرداخت،

سپس به دعوت وزیر معارف "نصیرالدوله پدر" به تهران آمد و از آنجا که شهرتش در کاریکاتور سازی در مجلات ترک مانند "ملا نصرالدین" به پایتخت نیز رسیده بود، در نخستین روزنامه کاریکاتور ایران به همکاری با ابراهیم خان ناهید پرداخت. با توقیف های پی در پی و سر انجام آتش زدن دفتر روزنامه ناهید توسط دولتیان، رسام کاریکاتور سازی را رها کرد و اولین نگارخانه پایتخت را در خیابان فردوسی "علاء الدوله" تاسیس نمود. در دهه نخستین این قرن، "نگارستان ارزشنگی" از مهم ترین مجامع روشنگری، هنری و ادبی تهران بود که بزرگان آن روزگار در آن گرد می آمدند. حضور نامدارانی همچون: میرزاده عشقی، عارف قزوینی، رشید یاسمی، محمدضیاءهشترودی، سعیدنفیسی، ملک الشعراى بهار، نیما یوشیج، صادق زاده، رفیع حالتی و قمرالملوک وزیری، نگارستان رسام را جایی مهم و خود او را از مهم ترین نقاشان نسل جدید ساخته بود. وی در آنجا به ساختن چهره هایی از عارف قزوینی، نیما یوشیج و دیگران پرداخت.

نامه های نیما یوشیج و رسام ارزشنگی به یکدیگر، نمایانگر یک دوستی عمیق و پابرجاست و نیما در بیانیه معروفش که در سال ۱۳۱۹ در مجله موسیقی نوشته، بر این حقیقت پا می فشارد که به واسطه حضور کسانی چون ارزشنگی در نقاشی پس از مشروطه، جنبش نوگرایی پیش از آنکه در شعر اتفاق بیفتد در نقاشی به وجود آمده است و این نظریه که رسام ارزشنگی، آغازگر نقاشی جدید ایرانی ست از سوی روشن فکرانی چون سعید نفیسی، رشید یاسمی و ملک الشعراى بهار تایید می شود. اما این اهمیت ویژه رسام در میان نوگرایانی که از میان سنت گرایان برخاسته اند ناشی از چه خصوصیاتى ست؟!

او نخستین نگارگری ست که از روشنفکران، هنرمندان و ادیبان دوره پس از مشروطه و ابتدای حکومت پهلوی طرح و نقش کشیده است. برای مثال، اوست که چهره نیما یوشیج را در کنار شعر "ناقوس" وی در روزنامه "پولاد" نقاشی نموده است.

نخستین نگارگری ست که به خاطر دگرگونی در شکل مینیاتور و نقاشی قدیم (دوری از پندارگرایی و خیالی سازی)، در سال ۱۳۰۹ از کشور بلژیک دیپلم افتخار و مدال طلا گرفته است.

نخستین کسی ست در میان نگارگران که مقالاتی با بینش علمی در باره نقاشی و نگارگرانی چون میرک، رضا عباسی و کمال الدین بهزاد، هنرمندان روزگار صفوی، در روزنامه های دهه آغازین این قرن نوشته است.

نخستین مینیاتورپستی ست که مانند نقاشان فرنگی در سال ۱۳۰۷ کتابی کاتالوگ گونه از آثارش را چاپ نموده است.

نخستین کسی ست که چاپی معقول از رباعیات خیام را در سال ۱۳۱۵ در موسسه خاور منتشر نموده است.

وی جدا از تاسیس نگارستان "نگارخانه" امروزی، از پی حضور در آموزش و پرورش، تلاش فراوانی در راه آموزش علمی نقاشی در دبیرستان ها انجام داده و برای نخستین بار با هزینه شخصی اقدام به طراحی و چاپ الگوهای نقاشی برای دانش آموزان نموده است.

رسام، در سال ۱۳۱۷، نخستین هنرستان "صنایع مستظرفه" (هنرهای زیبا) را در تبریز بنیان نهاد و در مدت پنج سال شاگردان خبره ای پرورد که پس از او و برادرش استاد میر مصور، نسل جدید طراحان قالی را پدید آوردند. در این هنرستان بود که هنرجویان، با تذهیب، مینیاتور، اناتومی و اصول علمی کاراشنا شدند.

رسام، که همواره دلش به مهر ایران می تپید و زبان پارسی را چون جان گرامی می داشت، نمایش نامه های پرشوری به نظم در آورد و بسیاری از آنها را در تبریز و تهران بر روی صحنه به نمایش گذاشت که از ان میان نمایش نامه "آذربایگانی چگونه ترک زبان شد"، پس از چندین اجرا به شکل کتابی جداگانه به چاپ رسید.

رسام، در سال ۱۳۳۳ ثمره سی سال شاعری اش را در "دیوان ارژنگی" به چاپ رساند. شعرهایی محکم و قوی و مبتنی بر عروض که رنگ بوی ازادی خواهی و مبارزه جویی دارند.

به جرم صنع و هنر خسته روزگار مرا مکن تو جو رو ستم بر روان خسته من

گسسته دست فلک رشته جوانی را بپا! که پاره شود رشته گسسته من
رقیب سفله بخواهد که دست من بندد! هزار کار بر آید ز دست بسته من

رسام ارژنگی، نقاش، طراح، پیکره ساز، کاریکاتوریست، شاعر، نمایشنامه نویس و مینیاتوریست، استادی که با همه هنرمندی و نام اوری، انسانی آزرگین و محجوب بود با دلی پاک و سرشار از مهر میهن که قریب به دوهزار اثر هنری، تابلوهایی از صحنه های تاریخی و استوره های فرهنگ و ادب این سرزمین از خود به یادگار نهاد. از میان این یادگار ها می توان به تابلو های ماندگار لشکرکشی نادر به هندوستان، نبرد یعقوب لیث با سپاه خلیفه، رستم و سهراب، فردوسی، کورش بزرگ و بسیاری دیگر اشاره داشت.

هما ارژنگی

دهم اذرماه ۱۳۹۸